

« امام صادق (ع) و شکل گیری مکتب جعفری »

خلیل حقیقی*

چکیده:

حضور و نقش امامان شیعه تنها در حوادث سیاسی و اجتماعی موثر نبوده است بلکه نقش فرهنگی و علمی آن شخصیت ها توانسته است در شکل گیری و بنیاد فرهنگ اسلامی به طور عام و فرهنگ تشیع به طور خاص غیر قابل انکار باشد. امام صادق (ع) به عنوان شخصیتی دانشمند به پایه گذاری مکتبی پرداخته است که علاوه بر ایجاد روشی نوین در آموزش، اصلاح افکار و بنیان گذاری فرهنگ اصیل شیعه به نوعی باعث تحول اساسی در اجتماع زمان خود و حتی قرون آینده ی فرهنگ و تمدن اسلامی شده است که بی شک حیات و حضور فرهنگ تشیع در جهان امروزی و حتی در افق های آینده مدیون مجاهدت و زحمات آن مرجع و امام دانشمند می باشد و تنهاترین افتخار ما حضور در فرهنگی است که شایستگی اسم گذاری اش به نام فرهنگ و تمدن جعفری و یا تشیع امامیه به عنوان میراث گران بهای ایشان است.

واژگان کلیدی:

امامیه تشیع، علم، فرهنگ، کلام، حدیث امام صادق (ع)

طرح مساله :

اگر چه امروزه، بیشتر پژوهش های تاریخی مربوط به دین اسلام به طور کلی حول محور موضوعات سیاسی و اجتماعی آن متمرکز است و کمتر به نقش و خدمات علمی و فرهنگی مسلمانان در پیشبرد فرهنگ و تمدن بشری توجه گردیده است (که البته) شاید به نوعی بنا به اغراض سیاسی سعی در تحت الشعاع قرار دادن نقش تاریخی امامت شیعه در طول حیات فکری و فرهنگی و خدمات آن ها به اسلام صورت گرفته است و هر چند در این چهارده قرن گذشته بارها و بارها تصادم های شدید سیاسی و نظامی دو مذهب عمده دین اسلام حوادث تلخ و ناگواری را به منصف ظهور رسانده اند اما باید یاد آور شد که بعضی از مدعیان ظاهری مذهب سنت و دیگران علی رغم برتری عددی نتوانسته اند به تحریف و تخریب نقش تاریخی امامت شیعه خدشه ای وارد نمایند. مکتب شیعه یا بنا به تعبیر مشهور تر مکتب جعفری (امامیه) در طول زندگانی خویش مدیون مجاهدت و قهرمانی امامان خود به طور کلی و امام ششم شیعیان به طور خاص می باشد. در این مقاله تلاش بر این بوده است تا به نقش و جایگاه علمی و فرهنگی آن شخصیت بزرگ بیش از چهره سیاسی ایشان توجه شود.

سقوط امویان و قدرت یابی عباسیان :

باید اذعان نمود که شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در شکل گیری شخصیت ها تاثیری عمیق دارد که غفلت از آن، نتایج بررسی ها و مطالعات تاریخی را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد، به همین خاطر قبل از ورود به بحث در زمینه ی جایگاه علمی امام صادق (ع) به عنوان بنیانگذار مکتب جعفری، نیازمندیم تا به شرایط زمانی و تاریخی امام ششم که زمینه فعالیت ایشان را به وجود آورده و موجب اقدامات وی گردید است اشاره ای مختصر شود. شاید اگر اینچنین شرایط و فرصت تاریخی به وقوع نمی پیوست مکتب شیعه نیز به شکل دیگری به حیات خود ادامه می داد. دوران حکومت امویان مملو از فساد و دورویی فکری و عقیدتی حکومت بود (ادیب، ص ۱۸۱) که این فساد و دورویی گسترده به دو شکل خود را نشان می داد: از یک سو انحراف سیاسی در هیات حاکمه را دامن زده از سوی دیگر نادانی مردم از واقعیت های موجود را به وجود آورد بود (همان ماخذ، ص ۱۸۲) این وضعیت آن چنان اسف بار بود که به تعبیر شاخت (Schacht) امویان هیچ دلبستگی به دین و احکام آن نداشتند (جعفری، ص ۳۰۸) هر چند در پایان سلسله امویان

و حتی شروع حکومت عباسیان تلاش های گسترده ای برای جلب حمایت ائمه از سوی دستگاه سیاسی وقت صورت می گرفت تا زمینه ای برای نجات امویان و یا تثبیت عباسیان فراهم شود اما مفید واقع نشد. (وکیلان، ص ۵۲۵۳) به طوری که حتی حضور عمر بن عبدالعزیز که هم زمان با اواخر سقوط امویان بود و تا حدودی نیز اوضاع را بهبود بخشید نتیجه قطعی را به بار نیاورد. (جندی، ص ۱۶۷) با بررسی هایی که صورت گرفته است می توان عوامل مختلفی را در زمینه سقوط امویان نشان داد که معروفترین آن ها بدین قرار است: ۱ - موروثی شدن حکومت ۲ - در آمد های حکومت صرف اسراف های گسترده می شد ۳ - کشتار بی سابقه مردم ۴ - توسعه فقه شیعه ۵ - فساد ۶ - عدم مساوات ۷ - نابرابری نژادی (پیشوایی، ص ۳۸۱) در همین راستا حکومت امویان با دامن زدن به فجایعی نظیر حادثه کربلا و سخت گیری به عامه مردم به خصوص شیعیان به طوری بسیار شگفت انگیز زمینه و فرصت مناسبی را برای حرکت جدید عباسیان به وجود آورد و در همین زمینه عباسیان نیز با پنهان کردن افکار و عقاید خود اقدام نموده بیشترین سعی و تلاش آن ها در جلب حمایت ایرانیان و علویان صرف می شد. (اشپولر، ص ۸۴) این سلسله که از سال ۱۳۲/۷۵۰ بر جهان اسلام مسلط گردید مدعی بود که سلسله ای است بر حق و عصر تازه ای در عدالت و تقوا و نیکبختی و رهبری امت اسلامی را برای خود و اسلام به وجود آورده است. (لمبتون، ص ۱۵۹) و از جمله مسائل مهمی که در به قدرت رسیدن این سلسله به آن ها کمک نمود پریشانی اقتصادی و اوضاع بد سیاسی بود. (همان ماخذ، ص ۱۵۹) عباسیان که امویان را غاصب می دانستند به شدت مخالف آن ها بوده با تبلیغات شدید محمد بن علی علیه آن ها اقدام می کردند (همان ماخذ، ص ۱۶۰) در این حرکت افرادی همچون ابو سلمه خلال و ابو مسلم علیه امویان و به ظاهر در حمایت از علویان و هاشمیان با استراتژی نا مشخص بودن نام امام صدمات شدیدی به حکومت قبیله ای امویان وارد آوردند. (همان ماخذ، ص ۱۶۱) اگر چه به ادعای لمبتون، نویسنده کتاب تاریخ اسلام، ابو سلمه خلال سعی داشت با از میان بردن حکومت امویان زمینه به قدرت رسیدن یک نفر از شیعیان را به وجود آورد اما وی در این مسیر موفق نشد (لمبتون، ص ۱۶۲) و از سوی دیگر با مرگ ابو سلمه و شهرت ابو مسلم گروهی عباسیان را رهبران نهضت شیعه هاشمیه در داخل نهضت بزرگتر کیسانیه میدانند. (همان ماخذ، ص ۱۶۲) اما این نظرات در عمل درست از آب در نیامد زیرا رهبری حرکت

عباسیان با قدرت گیری کامل به سرعت خود را بر تر از همه فرزندان علی (ع) دانسته آن ها را کنار زد. (همان ماخذ، ص ۱۶۴) اما حضور ایرانیان و همکاری گسترده آنان مانع از حق کشی عباسیان و شورش های متعدد با ادعاهای مختلف علیه عباسیان نشد. (همان ماخذ، ص ۱۶۵)

در کنار این رقابت های سیاسی و در گیری های نظامی شدید میان امویان و عباسیان به علت فساد هر دو سلسله، مذاهب و افکار رنگارنگی به وجود آمد که هر کدام سعی در اغفال مردم ساده لوح داشتند و همه این اتفاقات نتیجه در گیری میان دین و سلطه سیاسی اموی و عباسیان بود. (مظفر، ص ۱۵۴ و ۱۵۳) عباسیان علاوه بر خشونت های آتی خود با علویان، با افرادی که در قدرت رساندن آن ها کمک ها و فدا کاری های قابل تحسین از خود نشان داده بودند نیز برخورد نمودند به طوریکه داستان مرگ عبرت آمیز ابومسلم در اکثر منابع تاریخی مشهور است و بنا به ادعای ابن اثیر با قدرت گیری سفاح وی توانست از مردم خراسان به وسیله ابومسلم برای منصور بیعت بگیرد و ابومسلم با تمام سربازان خود با منصور به عنوان خلیفه وقت بیعت نمود. (ابن اثیر، ج هفتم، ص ۳۳۲۸) این خلیفه همان شخصیت مشهوری می باشد که در زمان امام صادق (ع) بیشترین بر خورد را با ایشان از خود نشان داده است، اما وی با بهانه کردن مسئله حج و رفتار ابومسلم او را به سوی خود فرا خواند و در محیطی کاملاً کنترل شده ابومسلم را که به حق می توان او را یکی از پایه ها و ارکان حکومت عباسیان و تثبیت کننده قدرت آن ها دانسته به طرز [وحشیانه ای] از میان برد (دینوری، ص ۳۶۰) در این میان امام صادق (ع) به پیروی از امام محمد باقر (ع) اگرچه ایشان را می توان جزء دسته دوم امامان شیعه دانست هر چند که در گروه اول وظیفه حفظ اسلام و در گروه دوم معرفی اسلام شیعی را به عهده داشتند و این وظیفه را ایشان در محیطی بسیار حساس به خوبی به انجام رسانید. (ادیب، ص ۱۷۰ و ۱۶۹) و در مجموع می توان زمینه ها و عوامل به قدرت رسیدن عباسیان را بدین صورت بیان نمود ۱- استفاده از نقاط ضعف امویان بخصوص بازنده شدن جنگ های قبیله ای ۲- استفاده از انرژی و نیرو های موجود در مخالفان علوی و ایرانیان در ضدیت با امویان با توجه به ظلم مضاعف به ایرانیان به عنوان موالی ۳- عدم دخالت شیعه از لحاظ سیاسی در اوضاع، زمینه را برای قدرت یابی حکومت عباسیان به وجود آورد زیرا شیعیان با استفاده از تقیه بیشتر در این

زمان به دنبال حفظ اسلام بودند و براساس حوادث ناگوار قبلی کمتر در مسائل حکومتی فعالیت داشتند ۴- نامشخص بودن هدف و رهبران حرکت عباسیان به عنوان یک استراتژی که این عامل بعنوان یکی از امتیازات مهم پیروزی برامویان و پیشبرد اهداف آنها محسوب می شد ۵- استفاده از شرایط و شعارهای فریبنده از جمله الرضا من آل محمد تا از طریق آن یا شیعیان به انفعال و یا به همکاری با آنان ترغیب شوند ۶- برخورد شدید با مدعیان احتمالی قدرت عباسیان حتی با گروه هایی که آن ها را به قدرت رسانده بودند که این روش در امنیت قدرت آنها بسیار مهم بود ۷- ایجاد فرق و گروه های فکری و فرهنگی و یا تقوی آنها در مقابل مخالفان زیرا اکثر مخالفان به جای پرداختن به عباسیان دچار درگیری فکری و تشتت سیاسی می شدند و از اتحاد آنها کاسته می شد.

وضیعت علمی و فرهنگی عصر امام صادق (ع) :

همان طور که در قسمت قبل گفته شد امام صادق (ع) همچون پدر شان در جهت معرفی اسلام به همراه شاگردان خود تلاش و کوشش های زیادی نمودند و به علت نبود شرایط سیاسی مهمترین اقدام خود را در جهت حرکت و نهضتی علمی و فرهنگی در مقابل دشمنان به خرج دادند: به همین علت قبل از توضیح خدمات علمی آن امام، نیازمند بیان وضیعت علمی و فرهنگی عصر ایشان هستیم تا به خدمات ایشان بیشتر پی برده و در کنار آن به حساسیت های موجود آگاه تر گردیم.

با توجه به آنکه حضور امام صادق (ع) در شرایط تغییر قدرت سیاسی شکل گرفت می بایست به دو نکته نیز توجه شود از یک طرف ایشان با آموزش ها و افکار و عقاید مربوط به امویان و از سوی دیگر به علت قدرت یابی عباسیان و نوظهور بودن آن ها با آموزه ها و عقاید آن ها روبرو بودند به همین خاطر حوزه ی فعالیت و گستردگی اقدامات ایشان در وضیعت بسیار مشکل و پیچیده ای قرار داشت زیرا حکام زمان امام صادق (ع) نسبت به تطبیق مسائل با احکام اسلام بسیار عاجز بودند. (ادیب، ص ۱۷۰) و در کنار آن انحراف فکری مردم به وسیله مشکلات و موانع سیاسی به وقوع پیوسته (همان ماخذ، ص ۱۷۶) و به علت ایجاد شرایط سیاسی، مسائل و موضوعات مربوط به سلب مرجعیت از امام علی (ع) در این زمان به شکل بی سابقه ای مطرح شده بود. همچنین عدم وجود برنامه روشن در مرجعیت عصر صحابه و تابعین اوضاع را بسیار مشوش کرده بسیاری از صحابه از سنت و قرآن به دور افتاده بودند.

افکار جدید با پیشرفت های نظامی بدون نصوص صریح در همه جا افزایش و توسعه یافته بود (همان ماخذ، ص ۱۷۸ و ۱۷۷) توسل و رجوع به رای، قیاس و استحسان و مدارس تعلیم دهنده این آموزش ها در همه جا دیده می شد (همان ماخذ، ص ۱۷۹) نبودن عقیده راسخ و واضح در افکار مردم باعث توسعه فساد و کشمکش های طاقت فرسا شده بود. (همان ماخذ، ص ۱۸۲) و بعد از ظهور زندیقان، فشار و فساد اجتماعی و اخلاقی همه جا را فرا گرفته بود. (همان ماخذ، ص ۱۸۶) البته در این فرصت زمانی به علت انحطاط امویان و قدرت یابی عباسیان و مسائل مربوط به آن ها فرصت فرهنگی خوبی را برای امام ایجاد کرده بود (پیشوایی، ص ۳۵۴) و در این اوضاع، مذاهب و افکار جدیدی مانند جبریه، معتزله، متصوفه به وجود آمدند (همان ماخذ، ص ۳۵۷) بطوری که عصر امام صادق (ع) را شاید بتوان عصر مناظره ایشان در مقابل فقه و حدیث وابسته به حکومت محسوب کرد. ایشان مجبور گردید فقه و حدیث ساختگی را مشخص و در مقابل آن از خود واکنش نشان دهد (همان ماخذ، ص ۱۳۷۵ و ۳۶۳) امام همچنین در روش سنتی تدریس تجدید نظر نمود. (مغز متفکر جهان شیعه، ص ۲۶) البته آموزش های علوم مختلف و اثرات مدرسی نظیر اسکندریه بسیار مشهود بود. (همان ماخذ، ص ۲۵۳۶) از نظر مرحوم زرین کوب، وضعیت علمی و فرهنگی اسلام به همراه توسعه جامعه مربوط به آن باعث مشکلات نژادی، آداب و رسوم شده بود. (زرین کوب، ص ۱۳۴) و اگرچه به علت کشمکش های سیاسی و نظامی گروهی تصور می کنند که دوران امویان و عباسیان سراسر جنگ و تاریکی و خشونت بوده است اما از نظر صفا، شخص خالد بن معاویه به سال ۸۵ در زمینه نقل علوم عقلی معروف بوده و بعد ها مروان الحکم بر او برتری یافت. ترجمه کتب مختلف علمی به خصوص علم طب از دوره امویان آغاز شده بود اما به علت جنگ و در قدرت بودن اعراب در زمان امویان آن ها اشتغال به علم را مهنه موالی می دانستند اما از زمان عباسیان و به ویژه در عصر منصور نهضت علمی با ترویج علوم تاریخ و پزشکی شروع گردید و سرانجام در زمان خلیفه مهدی وی گرفتار جنگ با زنداقه و مسائل الحادی آن ها شد (صفا، ص ۵۹ و ۵۶) زیدان در تاریخ تمدن خود معتقد است که علوم مسلمانان به شکلی با اقتباس از اسکندریه به دست آن ها رسیده است. (زیدان، ص ۶۰۶) بعد از شهرت اسکندریه و افول دوران رونق آن، منطقه بیزانتیوم با علوم مختلف اش اگرچه نمی خواهیم آن ها را بسیار بر مسلمانان اثر گزار بدانیم اما بی شک دارای اثراتی بر مسلمانان

بوده و در زمینه افکار و عقاید و آموزش های مسیحیت بی تردید قابل توجه هستند (همان ماخذ، ص ۲۲ و ۲۱) اسکول ها به عنوان مدارس وابسته به کلیساها و از جمله فعالیت گسترده کشیش تاتین با همراهی اسکول مرماری و افکار جالینوس، ارسطو و افلاطونیان جهان اسلام را تحت تاثیر خود در آورده بود. (همان ماخذ، ص ۳۰ و ۲۹) در این میان افکار هندوان، ایرانیان توسط دبستان های ایرانی و افکار نصرانیت و ترجمه های حناتیشوع جاثلیق بسیاری از مسلمانان را به خود مشغول کرده بود (همان ماخذ، ص ۳۱ و ۳۰)

در همین اوضاع عباسیان فقط به واکنش در مقابل افکار قرامطه، خوارج و شیعیان اقدام کرده به علت ظلم های متعدد به ایرانیان سرانجام نوعی واکنش و حرکت ملی گرایانه به نام نهضت شعوبیه در میان ایرانیان و اعراب را به وجود آوردند. (اشپولر، ص ۹۴ و ۸۷) این پیچیدگی و متاسفانه دور افتادگی افکار و عقاید شیعه، باعث شده بود که حتی در زمینه فلسفه اسلامی و سایر علوم بیشتر به افکار و عقاید فیلسوفان یونانی مشرب، متکلمان سنی و حتی صوفیان توجه خاص شود (کوربن، ص ۴۰) نفیسی، در بررسی خود درباره ی مسئله تصوف معتقد است به علت نزدیکی جغرافیایی ایران افکار بودایی در ایران قبل از اسلام و بعد ها رواج آن به صورت تصوف، از طریق ایرانیان وارد سایر سرزمین ها شد و پیروان بودایی با افکار خود در حرکت مانویان و تاثیر آن ها با دیدگاههای شعوبی گری بسیار موثر بودند (نفیسی، ص ۳۳ و ۱۶) و شرایط به گونه ای از لحاظ علمی فراهم شده بود که غلبه عنصر ایرانیت در عصر طلایی علمی عباسیان از مشخصه های بارز آن دوران می باشد و ادوارد براون برای اثبات این نظریه دلایل گوناگونی را ارائه کرده است (صباغ، ص ۹۱) در همین راستا در زمان امام صادق (ع) و پدرشان دو نوع تفکر وجود داشت - ۱- تفکر عقل گرایانه، به نمایندگی معتزله - ۲- تفکر مرجئه، که امامت شیعه با روش بسیار دقیقی مجبور به برخورد با آن ها شد. (موسوی بجنوردی، ص ۱۶۳ و ۱۶۲) حتی شرایط آنقدر پیچیده شده بود که جو اجتهاد ستیز بر محافل فقه شیعه نیز تسلط یافته بود. (همان ماخذ، ص ۱۶۷) و موضوعاتی همچون صفات خدا، قدر، جایگاه فاسق، جبر و اختیار معروف ترین مسائل علمی و فرهنگی در این شرایط بود (همان ماخذ، ص ۱۶۳) متاسفانه کشمکش های سیاسی و نظامی در روند افکار و عقاید فلسفی نیز بشدت اثر گذار شده خصوصتها و مخالفت ها فراز و فرود آن علم را به وجود آورده بود (دینانی، ص ۱)

در جمع بندی مطالب گذشته می توان ۱ - درهم آمیزی و ارتباط بسیار نزدیک فعالیت

های علمی و فرهنگی و تاثیر پذیری آن ها از وضعیت سیاسی بطوریکه حکومت امویان با سرکوب عقاید مخالف و عباسیان با دامن زدن به تشنت فکری و بعضا به عنوان حرکت علمی از شرایط به نفع خود استفاده می کردند ۲ - تاثیر افکار غربی (از جمله مدرسه اسکندریه و ترجمه کتب بر افکار مسلمانان) که از دید گروهی دنیای اسلام فقط استفاده کننده از دستاورد مغرب زمین بود ۳ - تاثیر پذیری مسلمانان از افکار و عقاید ایرانیان چه در نهضت علمی مسلمانان و چه در ترویج افکار و عقاید مخالف حکومت از جمله شعوبیه باعث امتیاز یافتن ایرانیان و بطور کلی پیشرفت سریع حتی در دستگاه سیاسی عباسیان شد ۴ - حرکت های عقل گرا با نمایندگی معتزله و جبریه در تصادم های خود اوضاع را به شدت آشفته کرده بودند چون مخالفان عباسی با دیدگاه سنتی جبریه هواخواه اموی بوده و عباسیان نیز با ارائه نوعی آزاداندیشی معتزلی سعی در کسب طرفدار برای خود بودند ۵ - عقاید مسیحی و خرافی و تسلط آن ها بر بعضی از مدارس و دانشمندان مسلمان با توجه به اینکه متاسفانه هیچگونه بررسی دقیق و جدی در زمینه آرایش این افکار از خرافه و افکار انحرافی مسیحی و یهودی و یونانی صورت نمی گرفت مشکلات علمی و فرهنگی ناشی از آن تا مدتها جهان اسلام را به خود مشغول نمود ۶ - علی رغم وضعیت بد سیاسی اما نهضت و حرکت علمی از دوران پایانی امویان و شروع قدرت عباسیان تحولات شگرفی را به وجود آورد اگرچه قسمتی از این افکار بصورت افکار و وابستگی علمی محسوب می شده است اما جهان اسلام با ترقی و پیشرفت دادن اکثر علوم دوران طلایی در فرهنگ و تمدن اسلام و بشریت بوجود آورد ۷ - نفوذ افکار و عقاید ضد اجتهادی و ضد عقلی بر حوزه های علمی شیعیان اعمال میشد شاید علت اصلی این مسئله مربوط به اوایل قدرت عباسیان و اواخر حکومت امویان باشد زیرا بعد از تثبیت امامت امام صادق (ع) وی به روشنگری در این زمینه پرداخت.

امام صادق (ع) و فرق اسلامی :

در زمینه ی برخورد امام صادق (ع) با فرق اسلامی و حتی غیر اسلامی می بایست به مسائل مختلفی توجه نمود زیرا بعضی از فرق اسلامی در اوایل بیشتر جنبه سیاسی داشته و بعد ها به افکار و عقاید فلسفی و فقهی رو آوردند از جمله زیدیه، خوارج و گروهی دیگر مانند معتزله با دیدگاه های فلسفی و فقهی بعدها در حرکت های سیاسی نیز به نوعی مربوط شده که در اینجا تنها به ذکر کلیاتی از روش های برخورد امام صادق (ع) با

این فرق اشاره خواهد شد. امام صادق (ع) چون خود را تنها رهبر و امام مذهب و گروهی خاص تصور نمی‌کردند در هر زمان و مکان با طرح سوالات از طرف فقهای مذاهب مختلف به روشن‌گری آن‌ها پرداخته موجب رفع مشکل خاص [فقهی. فکری. مذهبی و علمی] آن‌ها می‌شدند. (ادیب، ص ۱۷۲) در زمینه روش ایشان وی از آشکار گویی و صراحت خاصی استفاده می‌بردند تا نقطه تاریکی باقی نماند. (همان ماخذ، ص ۱۷۵) با توجه به اینکه اوضاع سیاسی بسیاری از مخالفان را مرعوب خود نموده بود امام (ع) از صراحتی برخوردار بودند که این مسئله تفاوت روش ایشان را با سایرین نشان می‌دهد.

البته بر خورد و ارتباط امام با فرق اسلامی تنها به راه‌گشایی علمی آن‌ها ختم نمی‌شد و در بعضی از مواقع ایشان به تأیید جنبش‌های انقلابی و تأیید حرکت‌های شیعیان اقدام می‌کرد به طوری که حتی نفقه‌ی زنان انقلابیون شهید را ایشان بر عهده می‌گرفت مانند حمایت ضمنی از حرکت زیدیه و حتی جنبش بنی‌الحسن (همان ماخذ، ص ۱۹۹ و ۱۹۷) بارها امام صادق (ع) در مواقع خاص با افشای افکار و عقاید فرق تصوف، غلاه و زندیقان چهره اصلی آن‌ها را برملا می‌ساخت. (همان ماخذ، ص ۱۹۱) و گاه به علت کثرت احادیث ساختگی و وابسته بودن فقهای روایت‌کننده به دستگاه سیاسی وقت، امام پرده از تحریف و چهره‌های ناصواب آن‌ها کنار میزد (پیشوایی، ص ۳۶۸ و ۳۶۷) یکی از این گروه‌های فعال در زمان امام، فرقه زیدیه می‌باشد اینان معتقدند که امامت به فرزندان فاطمه می‌رسد اما شیوخ جامعه باید آن‌ها را انتخاب نمایند. (ابن خلدون، ص ۳۷۹) و آنها حتی امام چهارم را که خروج نکرده امام نمی‌دانستند. اگرچه در بعضی از مواقع امام این فرقه را تأیید ضمنی می‌نمود اما مورد تأیید کامل ایشان نبود (همان ماخذ، ص ۳۷۹) متأسفانه عقاید آن‌ها موجب افتراق مذهب شیعه به دو گرایش امامیه و زیدیه گردید. (موسوی بجنوردی، ص ۱۵۸). و گاه به علت افراط زیدیه امام نسبت به این گروه همان سیاست پدر یعنی حالت انفعالی و تماشاچی از خود واکنشی نشان نمی‌داد. (جعفری، ص ۳۱) تا گروه‌های تندرو و رهبران آن نتوانند از موقعیت ایشان سوء استفاده نموده موجب بروز خطر برای شیعیان واقعی شوند.

مشهور است که واژه رافضی به وسیله‌ی رهبر زیدیه به علت دوری شیعیان جعفری از آن‌ها برای اولین بار به این گروه اطلاق شده بود که رافضی‌موتی، یعنی شما مرا رها کرده اید. (همان ماخذ، ص ۳۱۰) این جملات و موضع‌گیری‌ها نشان‌دهنده عمق دید امام، نسبت

به حرکت های نافرجام سیاسی بود و به همین خاطر ایشان با درایت خاصی به ورطه حمایت از آن ها نمی افتاد. در همین راستا امام صادق (ع) بارها به رد ادعای مهدی بودن نفس زکیه نیز می پرداخت و با سیاست احتیاط آمیزی آن ها را دنبال می کرد (همان ماخذ، ص ۳۱۹) (هاچسن، به عنوان یکی از نویسندگان مشهور در زمینه ی فرق اسلامی آورده است که بسیاری از شیعیان کوفه به سوی امام رفته و زیدیه را به علت توجه زیاد به نص ترک کردند). (همان ماخذ، ص ۳۳۶) این فرقه با نزدیکی و شباهت های زیاد به کیسانیه همان شیوه و روش یگانه امام را نسبت به کیسانیه به وجود آورد، همچنین امامت را بعد از علی (ع) و دو سبط او حسن و حسین مربوط به محمد بن حنفیه و بعد از او امامت را از آن ابوهاشم می دانستند که به همین خاطر به آن ها هاشمیه نیز اطلاق می شد. (ابن خلدون، ص ۳۸۲) اما این حرکت ها، چه کیسانیه و چه هاشمیه بعدها متمایل به رهبری خلیفه عباسی شدند و منصور به عنوان خلیفه، آن ها را از عرصه سیاسی کنار زد. (لمبتون، ص ۱۶۷ و ۱۶۲) و امام صادق (ع) همان شیوه بر خورد با گروه زیدیه را در قبال کیسانیه و هاشمیه در پیش گرفت. اگرچه در عصر امام بازار مناظرات دینی و مشاجرات سیاسی بسیار پر رونق بود. اما در کنار حرکت های سیاسی فوق بعضی از دیدگاه های فکری نیز به وجود آمده بود به ویژه دو حرکت معتزله و مرجئه که به عنوان دو رقیب سر سخت یکدیگر در عصر عباسیان فعال بودند و امام صادق (ع) با آگاهی دادن به مومنان واقعی خطر افراط و تفریط هر کدام را بیان می کردند.

معتزله ای که از زمان عبد الملک بن مروان به ظهور رسیده بود معتقد به اختیار و آزادی بندگان خدا بود اما در مقابل آن ها حرکت جبریه قرار داشت و جبریه نیز خوارج را بی خبر از احوال مردم می دانست و حکم آن ها را تا روز قیامت به تاخیر می انداخت. (مشکور، مقدمه، ص ۳۸ و ۳۶) امام صادق (ع) بارها بارد علمی ادعای معتزله و مرجئه آن ها را به راه راست هدایت می فرمود. اما در کنار این دیدگاه گروهی نیز به عنوان غلام شیعه به غلو در مورد شخصیت امامان و حتی پیامبر اسلام پرداختند و آن ها را در مقام خدای و الوهیت دانسته به بداء، رجعت و تناسخ معتقد بودند. امام به لعن و نفرین آن ها می پرداخت (همان ماخذ، مقدمه، ص ۴۰) شیعیان در این زمان نیز به دو دسته کوچکتر ابراهیمیه، پیروان ابراهیم بن عبد اله بن حسن المثنی بعد از نفس زکیه که امام با آن ها موافق نبوده و قطعی که معتقد به امامت امام هفتم و مابقی ائمه بعد از ایشان بوده که در مقابل

آن ها نیز واقفیه قرار داشتند که به امامت امام هفتم شک داشته و امام به راهنمایی این صاحبان افکار اشتباه می پرداخت. (همان ماخذ، ص ۳۶۱ و ۱۱) امام صادق (ع) علاوه بر افکار و عقاید مربوط به عصر عباسیان با افکار گروهی مانند خوارج که باقی مانده از صدر اسلام بودند مبارزه کرد. خوارج به علت آن که به مکتب برابری و خلافت انتخابی اعتقاد داشتند امویان و عباسیان را غاصب می دانستند (دیکسون، ص ۲۳۷) و به شکل گسترده نیز با شیعیان درگیر بودند و در بسیاری از مواقع توان شیعیان مصروف جنگ با آنها می شد. در کنار این افکار عربی گروهی نیز مانند راوندیان تحت تاثیر افکار و عقاید ایرانیان مدعی تناسخ و حلول افرادی همچون ابو مسلم بودند (ابن خلدون، ص ۳۴۱) و به همین خاطر منصور علی رغم خویشتنداری فراوان سرانجام آن ها را کشتار نمود (بلعمی، ص ۱۰۹۹) تا نکند آنجا از موقعیت بوحود آمده بخواهند حکومت عباسیان را مورد تعرض قرار دهند. افکار و عقاید گروه های فوق در جامعه باعث واکنش امام صادق (ع) نیز گردیده بود. اما نکته مهم این که حکومت سعی داشت علی رغم سرکوب این حرکت های سیاسی و فکری آن ها را در خدمت خود قرار دهد و تفکری همچون معتزله که به توحید و عدل و شناخت عقلی معتقد بودند (شهرستانی، ۸) بعدها به طور کامل از طرف حکومت حمایت می شد که همین عامل موجب حساسیت های شدید و تنش های سیاسی گردید. با توجه به این توضیحات شاید یکی از بحث بر انگیز ترین فرقه ها در زمان امام صادق (ع) فرقه اسماعیلیه باشد. اسماعیلیه معتقد است که از شیعیان اسماعیل پسر امام است. ایشان خود را از موسویه ممتاز می دانستند. عده ای امامت اسماعیل بن جعفر را از امام تصریح شده می دانند این گروه معتقدند که امامت هم ظاهر دارد و هم باطن و آن ها مصر می باشند که ما را اسماعیلیه گوید تا باعث جدایی ما از طرف دیگر گروه های شیعه باشد. (شهرستانی، ص ۲۶۱) هر چند در اینجا به مهمترین افکار و گروه ها توجه گردید و قصد بر توضیح گسترده آن ها نبود اما در این شرایط بسیار پیچیده و مشکل امام صادق (ع) بیشتر به امت سازی تا اقدام سیاسی توجه و نظر داشت. (ادیب، ص ۸۵) و از طرف دیگر به بنیان گذاری افکار صحیح و همچنین تخریب افکار الحادی و نادرست گماشت (همان ماخذ، ص ۱۹۳) همچنین ایشان با تفسیری جدید به اصلاح نظریه امامت اقدام نمود. ایشان مبدع نظریه امامت نبود بلکه معتقد بود اگر میدان سیاسی مناسب نباشد نباید ادعای قدرت سیاسی را برای خلافت بر خود فرض دانست (جعفری، ۳۲۸ و ۳۲۷) در همین راستا استراتژی ایشان:

۱ - حفظ آرمان اساسی تشیع و جلوگیری از جذب آن در سایر گروهها ۲ - خالص و ناب کردن آن از حرکت های افراطی و عمل زدگی شدید و بدون برنامه (همان ماخذ، ص ۳۳۴) ۳ - ایشان نص را به عنوان تعیین امامت توسط پیامبر با اتکاء به خدا اعلام نمود و سرانجام با علم گسترده امامت به مقابله با گروه های منحرف پرداختند. (همان ماخذ، ص ۳۳۹ و ۳۳۵) زیرا تا جامعه ای امامتش مشکوک و مورد حمله بود نمی توانست به موفقیت های علمی و دینی دست پیدا کند.

جمع بندی، اگرچه شخصیت معروف و مشهور امام صادق (ع) توانست به پایه گذاری مکتب مهم و بسیار جامع تشیع جعفری بپردازد اما در آن شرایط زمانی ۱ - با غلبه بر افکار الحادی از جمله غلاه و تصوف و طرح جسمانیت خدا به مبارزه پرداخت ۲ - اثرات فرهنگی ایران باستان بر مسلمانان تاثیر زیادی داشت ۳ - اعمال سیاست های دوگانه از سوی حکومت عباسی، یعنی سرکوب ظاهری مخالفان و جذب آن ها به داخل دستگاه سیاسی، امامت را مجبور به اقدام گسترده در مقابل آن ها نمود و سرانجام ۴ - با استفاده امامت از طرح مسئله علم امامت و استفاده از شرایط برای طرح و توسعه استراتژی خود، با احتیاط شدید برای جلوگیری از فرصت طلبی دشمنان ایشان را به موفقیت گسترده ای رسانید تا مسلمانان واقعی از نیات سیاسی و افکار آلوده وابسته به حکومت و گروه های فکری منحرف درامان باشند.

نقش سیاست در شکل گیری مکتب جعفری :

شاید سوال بسیار مهمی که ذهن هر خواننده ای را به خود مشغول می کند این باشد که چرا امام صادق (ع) مانند سایر ائمه پیش از خود و از جمله علی (ع) به حرکت سیاسی و یا حتی شدت عمل نظامی اقدام نکرد و راه جدید و بسیار موفق علمی را انتخاب نمود.

همان طور که قبلا یادآوری شدیم با توجه به شدت رویارویی حکومت امویان با مخالفان و فجایع مهم و بزرگی همچون حادثه کربلا و شهادت حجر بن عدی و سایر قساوت های، در زمان عباسیان نیز وضعیت بد سیاسی و اجتماعی همچنان وجود داشت به طوری که یکی از القاب پایه گذار حکومت عباسیان به نام سفاح (خونریز) معروف و مشهور بوده است و آن ها در حق هیچ کسی دوستی از خود نشان نمی دادند. این نکته به همراه ورود افکار و عقاید جدید و مختلف و انحرافی و مشکلات عقیدتی حرکت جدیدی را به وجود آورد. (ادیب، ص ۱۷۶) دور افتادگی صحابه

و تابعین از سنت و قرآن، باعث گردید تا امام تشخیص به قیام به شمشیر را ندهد. (همان ماخذ، ص ۱۸۴) ایشان نیاز به سپاه عقیدتی را از سپاه نظامی مهمتر می‌دانست (همان ماخذ، ص ۱۸۳) امام صادق (ع) چون اوضاع رابه نفع مردم نمی‌دید از قیام مسلحانه دوری نمود. ایشان به طور بسیار گسترده ای سعی در امت سازی در مقابل اقدام سیاسی داشت (همان ماخذ، ص ۱۸۵) امام با ترسیم دو خط بسیار مهم از جمله کسب اعتماد مردم و توسعه افکار صحیح، اقدام شایسته ای از خود نشان داد. (همان ماخذ، ص ۱۸۸) روش جدیدی که ایشان در پیش گرفت روش تقیه بود، زیرا امام نتیجه حرکت های سیاسی را قطعی نمی‌دانست و به همین خاطر به آن اقدام نکرد. (همان ماخذ، ص ۲۰۰) هدف اصلی ایشان این بود که از طریق تغییر فکر مردم، برای تغییر حکومت فعلیتی صورت گیرد (همان ماخذ، ص ۲۰۴) و حکومت عباسیان چون از لحاظ سیاسی تنها به ظواهر امر و انجام حدود اسلامی خود را پیرو سنت پیامبر می‌دانست کم کم از لحاظ سیاسی با فشارهای مختلف به امام صادق (ع) نوعی حساسیت را جهت حرکت علمی امام در مقابل خود ایجاد نمود (اشپولر، ص ۸۶) این شدت سخت گیری به طوری در زمان منصور شایع شده بود که منصور به عنوان خلیفه وقت به لقب دوانیقی معروف شده بود و امام درباره ی وی فرموده بود که "الحمد اله الذی لطف له حتی ابتلاء با لفقرفی ملکه" (فیاض، ص ۲۱۳) اگرچه شاید به ظاهر این جمله مربوط به وضعیت روحی منصور به لحاظ اقتصادی می‌باشد اما همین دلایل روحی موجب سخت گیری به امام صادق (ع) گردید که ایشان مجبور شد تا دست از روش های سیاسی بر داشته و به فعالیت های علمی و فرهنگی توجه خاص نشان دهد.

گرفتاری های متعددی که منصور برای امام به وجود آورد در کتب شبلینجی (نور الایضار) و سبط بن جوزی و تذکره مجلسی در بحار انوار و همچنین ارشاد، شیخ صدوق به تفصیل آمده است. (مظفر، ص ۱۸۷) امام صادق (ع) هر چند هم علم و هم اسلحه پیامبر را در اختیار داشت اما به هیچ ادعای سیاسی در آن زمان روی خوشی نشان نداد. (جعفری، ص ۳۳۹) مشهور است که در زمان ادعای عبد اله بن حسن به امام صادق (ع) که گفته بود ابو مسلم مرا برای حرکت مردم پیش خود خوانده امام اعلام داشته بود که او توانایی این کار را ندارد و او مهدی این قوم نیست و اگر هم قیام کرده و شمشیر کشد کشته خواهد شد (مسعودی، ص ۲۵۹) که این مسئله خود بیانگر نبود شرایط سیاسی برای قیام امام بود.

ایشان استراتژی جدید خود را در پیش گرفت و در کنار این مسائل گاه به تخطئه امامان دروغین پرداخت به طوری که کلینی در اصول کافی از ابو بصیر نقل کرده است. که هر کسی ادعای امامت کند و اهلش نباشد کافر است (کلینی، ص، ۱۹۹) سرانجام به علت نا مساعد بودن شرایط سیاسی امام به نشر افکار، توسعه فرهنگ و علوم اسلامی در پوشش تقیه به عنوان ابزار مهم و پنهانی اقدام نمود (مظفر، ص ۱۵۴) تا از این طریق بتواند به نتیجه دلخواه خود برسد. حکومت عباسیان به علت مشغله سیاسی و نظامی و فساد و ایجاد زمینه داستان های معروف هزار و یک شب در زمینه علمی غفلت نمود و امام صادق (ع) علاوه بر احتیاط و عدم دخالت در بسیاری از مسایل سیاسی و توجه خاص ایشان به فرهنگ ناب و اصیل اسلامی از پوشش تقیه برای پیروزی در مسیر خود استفاده برد تا حکومت نتواند وی را متهم به توطئه و دسیسه سیاسی نماید و مهمترین موفقیت امام صادق (ع) جلوگیری از واکنش سیاسی حکومت بر علیه شیعیان و استفاده از فرصت مناسب برای استقرار فرهنگی مکتب تشیع بود.

۵- ویژگی های علمی مکتب امام صادق (ع) امروزه پیروزی و موفقیت روش ها و نظام های آموزشی در جهان بی شک بر ویژگی ها و توانایی خاص آن ها دلالت می نماید که بدون تردید این خصوصیات نیز از عمق، دقت و تشکیلات عظیم و منظم آن ها خبر می دهد و با بررسی آنها می توان از این الگوها در توسعه نظام فکری و آموزشی موفقیت استفاده برد. اما این جملات بیشتر مربوط به جامعه ای است آرام که در آن مردم دارای حقوق مساوی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باشند نه در جامعه ای بسیار آشفته با افکار و عقاید عجیب و غریب و حتی مدعیان سیاسی، فرهنگی و علمی در درون دین حاکم. با این مقدمه کوتاه می توان به عمق اقدامات و زحمات امام صادق (ع) در ایجاد مکتبی چند بعدی برای پاسخ گویی و رفع احتیاج به نیازهای مردم و جامعه زمان ایشان و حتی آیندگان اذعان نمود. این مکتب بی شک یکی از مهمترین خدمات ائمه به جهان شیعه و به طور کلی جهان بشری برای قرن های متمادی خواهد بود. از جمله ویژگی خاص در موفقیت مکتب امام صادق (ع) آموزش با حوزه های تاسیس شده به وسیله امام جهت علما و محدثان است (ادیب، ص ۱۷۳) تا بتواند از این طریق به پرورش افراد شایسته همت گمارد. زیرا تا آن زمان مدارس وابسته و مربوط به حکومت بودند. همچنین امام در دو روش ابداعی خود با ۱- ایجاد پایگاهی مردمی برای نفوذ در میان مردم ۲- اقدام در به جنبش در آوردن امت

اسلامی از لحاظ وجدان اجتماعی تا آن ها را به لحاظ علمی تشویق و ترغیب کند (همان ماخذ، ص ۱۸۴) و این حرکت نیازمند یک برنامه آموزشی قوی بود و به همین علت امام اینچنین برنامه ای را تدوین نمود تا بتواند در طرد افکار الحادی موفق شود. (همان ماخذ، ص ۱۸۹) ایشان در زمینه افکار و عقاید علمی با ترویج شریعت و توسعه واعزام دانشمندانی از دانشگاه خاص خود فعالیت گسترده ای را انجام داد. (همان ماخذ، ص ۱۹۱) و در کنار این اقدامات با تقیه و نظارت بر شیعیان و دور نمودن آن ها از حکومت، آن ها را در مسیر جدیدی راهنمای کرد. (همان ماخذ، ص ۱۹۶) تا بتواند جامعه تشیع را از عمل زدگی شتاب آلود و سیاست زدگی و همچنین افکار انحرافی محافظت نماید.

پیشوایی در کتاب خود معتقد است که امام صادق (ع) برای توسعه علمی و فکری:

- ۱- آزادی و حریت فکر و عقیده را توسعه داد ۲- عوامل مذهبی را در توسعه علمی به کار گرفت ۳- از تسامح زیاد استفاده نمود. (پیشوایی، ص ۳۵۵ و ۳۵۴) و همچنین مناظره های علمی امام با علمای اهل سنت از جمله بابوحنیفه به اقدامات ایشان شادابی زیاد می بخشید (همان ماخذ، ص ۳۶۳) ایشان اگرچه سعی در اثبات زمینه های متعدد علمی داشت اما بسیاری از مواقع به نفی احادیث جعلی و وابستگی محدثان حکومتی نیز می پرداخت (همان ماخذ، ص ۳۶۸ و ۳۶۷) امام صادق (ع) معتقد به آموزش از زمان کودکی بود و به همین خاطر با روش کودکانه به کودکان آموزش می داد (مغز متفکر جهان شیعه، ص ۳۲) علاوه بر آموزش های علمی از آموزش های اخلاقی نیز غافل نبود. (همان ماخذ، ص ۳۳) در این شرایط به خصوص آزادی اندیشه در مکتب جعفری باعث تمایز آن از مکاتب همزمان در اروپا شده بود. و نور علم را بر ظلمت جهل می تاباند (همان ماخذ، ص ۵۱) به طوری که نویسندگان اروپایی کتاب مغز متفکر جهان شیعه متفق القول معتقدند که امام صادق (ع) بیشتر بر توسعه فرهنگ تشیع به جای قدرت سیاسی آن توجه داشته و شیوه آزادی بحث های علمی تنها مختص به مکتب جعفری با نوعی فرهنگ سازی ایجاد شده بود. (همان ماخذ، ص ۱۳۹ و ۱۳۵) بطوریکه علم فلسفه علی رغم ممنوعیت آن در مقابل امام تدریس می شد (همان ماخذ، ص ۲۰۸) که این امر حاکی از آزادی و توجه همه جانبه امام به علوم مختلف بود و در آن شرایط چهار رکن فرهنگ، علم، ادب و عرفان برای امام بسیار مهم بود و نقش علم و ادب معروفتر، امام (ع) علم بودن ادب را قبول نداشت اما در کنار آن به نثر ادبی توجه خاصی مبذول داشت

(همان ماخذ، ص ۲۳۲ و ۲۳۰) در اینجا ذکر نکته ای نیز قابل توجه است و آن این که متاسفانه در جهان شیعه بیشتر علوم امامان به معجزه آن ها مربوط می شود در صورتی که این مسئله مورد بی توجهی قرار گرفته است. به طوری که استفاده از عقل در نقد علوم و روش های علمی در مکتب امام صادق (ع) قابل توصیف نبود و در همین میان ارتباط میان علم و عمل از دید آن امام قابل ذکر بود. (همان ماخذ، ص ۹۹ و ۵۸۳) با توضیحات فوق از دید مرحوم زرین کوب اهمیت میراث اسلامی نه به علم و صنعت و فلسفه و عرفان بلکه در ادب اسلامی بود که در سراسر آن ادب، نفوذ قرآن محسوس بود. (زرین کوب، ص ۱۵۹) شخصیت امام صادق (ع) به لحاظ فردی آن چنان معروف و مشهور بود که به تعبیر نویسنده تاریخ یعقوبی، امام صادق (ع) عالم ترین و برترین مردم خدا بود (یعقوبی، ص ۳۷۴ و ۳۷۳) و امام با اینچنین اقدامات و شخصیتی معروف متاسفانه به علت عدم شرایط سیاسی و اجتماعی از تقیه به عنوان سپری محکم و مخفی برای فعالیت های خود استفاده می برد هر چند در خصوص تقیه در میان اکثر علمای شیعه اجماع وجود دارد و این روش بیشتر به وسیله امام صادق (ع) در زمان ضعف سیاسی شیعه و کمبود امکانات مورد استفاده بود (مظفر، ص ۱۶۴ و ۱۵۵) امام شخصا در مکتب پدرش پرورش یافته و علم ایشان از طریق علم الهامی و لدنی بود اما باز علم از جایگاه ویژه ای برای ایشان برخوردار بود. برحسب "انما یخشی اله من عباده العلماء" در مکتب امام نقش خاصی برای علما نیز لحاظ شده بود. (همان ماخذ، ص ۲۱۴ و ۲۱۳) و کیلیان آورده است شعب علوم انسانی و معارف اسلامی به همراه طرح مسائل تجربی در مساجد به شیوه و روش احتجاجی و مناظره و روش استدلالی و تحلیلی به وسیله ی امام صادق (ع) صورت می گرفت. (وکیلیان، ص ۵۲) پرورش افراد و دانشمندان معروف همچون مفضل بن عمر که بنا بر روایات از علوم ائمه آگاهی داشت. نیز مورد توجه خاص امام (ع) بود (دانشنامه جهان اسلام، ص ۱۴) امام علاوه بر علوم عقلی به اصلاح روایات و علم فقه مربوط به گذشته پرداخت و فقه روایی مربوط به زمان امام علی (ع) را تحول اساسی بخشید. (موسوی بجنوردی، ص ۱۶۷) نص از توجه ویژه امام برخوردار بود زیرا علم به همراه نص موجب جدایی تشیع اصیل و جعفری از سایر فرق می شد. (جعفری، ص ۳۳۶ و ۳۳۵) ایشان با حدیث کساء محدوده امامت را از سایرین جدا نمود و

به خصوص با اعلام نزول جبرئیل و بیان آیه تطهیر این مسئله را مشخص تر کرد. احادیث مهمترین وسیله حضور امام با روش و آیین تقیه بود. (جعفری، ص ۳۴۴) در کنار حدیث امام صادق (ع) به فقه اسلامی نیز همت گماشت و منبع علم امام محدثان و تابعان و فقها نبودند بلکه از یک طریق، یعنی پدر و سایر ائمه بود در احادیث برای امام حاجت به کلمه حدیثا نداشت علی رغم آن که متاسفانه علما اهل سنت آن را در شمار علما قرار نداده و به اشتباه آنرا نیازمند استناد دانسته اند (دائرة المعارف تشیع، ص ۳۵۸) اما فقه جعفری چون بر مبنای وحی و علم مستقیم از خداوند قرار داشت مخالف قیاس بود (همان ماخذ، ص ۳۵۹) شیوه و متد علمی امام صادق (ع) در دوری از تقلید در بحث های کلامی ایشان بسیار معروف و مشهور گردیده بود. (گلپایگانی، ص ۳۷) و از دید امام کلام در مرتبه ای بالاتر نسبت به فقه و حدیث بر خوردار بود. زیرا یکی از روش های بحث کلامی، هم در رسالت خود دفاع از اصول دین و هم دفاع از فروع دین را به عهده داشته و دارد (همان ماخذ، ص ۱۰۲ و ۵۵ و ۴۷)

این بحث های کلامی بیشتر در مقابل گروهی مطرح بود که تحت عنوان اهل حدیث به بحث های عقلی در مسائل اصولی و اسلامی نظر نداشتند و با آن مخالف بودند و آن را حرام می دانستند. از معروفترین رهبران آن احمد بن حنبل بود (مطهری، قسمت کلام، ص ۱۰۲) البته در منطق ارزش به قیاس می باشد و از جمله قیاس های معروف قیاس اقترائی است که مورد توجه همه مکاتب و مذاهب بوده است (مطهری، ص ۱۰۹) منظور از رد قیاس قیاس منطقی نیست بلکه مراد قیاس فقهی برای شیعیان است. در خاتمه می بایست اشاره نمود که از جمله شیوه های معروف امام صادق (ع) این که مکتب ایشان مکتب مشاهده، بی غرضی، استنباط بود و امام آورده است که دانش را بجوید که رشته پیوند شما با خدا است (الجنیدی، ص ۳۰۹) و همچنین مبارزه با سفسطه گران و توجه خاص امام به عقل در کنار قرآن، سنت و اجماع از پایه های اساسی اندیشه های ایشان بود (همان ماخذ، ص ۳۱۲) و امام تقلید را خواری عقل و بندگی جان اعلام داشته و پیروی نسنجیده در مسائل حلال و حرام را سپردن رشته جان را به دست دیگران می دانست. (همان ماخذ، ص ۳۱۶)

دلایل پیروزی مکتب امام صادق (ع):

با توجه به توضیحات داده شده پیش از ادامه بحث می بایست نکته ای را متذکر شویم و آن این که چرا به مکتب امام صادق (ع) مکتب جعفری گفته می شود. در هنگام بحث درباره ی این عنوان، پیروزی مکتب امام نیز در درون آن نهفته است از جمله دلایل جعفری خوانده شدن مذهب شیعه، جدا از امامت سایر ائمه اطهار و علوم آن ها، هیچ کدام به اندازه امام صادق (ع) در زمینه ابراز فضل و علم فرصت نداشته اند (مظفر، ص ۲۰۷) به خصوص که وقت و موقعیت بسیار خوب ایشان نسبت به سایر ائمه به آن امام کمک شایان توجهی نموده است (همان ماخذ، ص ۲۰۷) از جمله عوامل آن ۱- طولانی بودن مدت زندگی امام ۲- عصر امام عصر شکوفایی فقه، کلام و مناظره های علمی، حدیث و سایر علوم محسوب می شد ۳- آسایش بنی هاشم در زمان امام صادق (ع) نسبت به سایر ائمه بیشتر بود ۴- فقه جعفری یا امامیه در زمان خود ایشان به وسیله ی روسای مذاهب چهار گانه معروف و مطرح شده بود (همان ماخذ، ص ۲۱۰) این فعالیت ها تنها به محدوده زمانی فوق الذکر محدود نیست بلکه امام صادق (ع) در منابع فقهی و روایی بعد از علی (ع) دقت شگرفی به خرج داد و مجدداً به باز نگری آن ها پرداخت و بر حسب آموزش های اصیل علوی و تعالیم دقیق پیکره مدونی را به نام فقه جعفری به وجود آورد (موسوی بجنوردی، ص ۱۶۷) اما از جمله دلایل پیروزی مکتب امام صادق (ع)

۱- دخالت نکردن در مسائل سیاسی و قیام به شمشیر و به عنوان جایگزین آن اقدام به ایجاد سپاه عقیدتی نمودند (ادیب، ص ۱۸۳)

۲- اقدام در به جنبش در آوردن وجدان اسلامی مردم و امت سازی (همان ماخذ، ص ۱۸۵)

۳- تربیت شاگردان معروف همچون هاشم بن حکم، مومن الطاق، محمد بن مسلم، زراره بن اعین، جهت ترویج عقاید اصیل اسلامی (همان ماخذ، ص ۱۹)

۴- الف: ایجاد مرجعیت برای کار های علمی و فقهی

ب: اصلاح خطا در احادیث

ج: تشریح عقاید اسلامی براساس قانده صحیح آن (همان ماخذ، ص ۱۹۳)

۵- توسعه آزادی مناظره، تسامح و آزادی فکری

۶- تغییر روش تدریس به وسیله ی امام (مغز متفکر جهان شیعه، ص ۲۶)

۷- گسترش عرفان صحیح که مورد قبول شیعیان و هم اهل سنت بود (همان ماخذ، ص ۸۵)

۸- استفاده از اعتکاف به عنوان وسیله ای برای تصفیه روح و لاغیر (همان ماخذ، ص ۲۱۱)

۹- توجه و نظارت بر طالبان علم و نهی آن ها از ریاکاری، فخر فروشی، جدال و کشمکش (مظفر، ص ۲۲۱)

۱۰- توسعه خط ولایت از طریق تعلیم و تربیت (وکیلان، ص: ۵۳ و ۵۲)

۱۱- موثق بودن امام در کسب علوم و انتقال آن به سایرین (جعفری، ص ۳۰۴)

۱۲- دخالت نکردن در جنگ ها و مسائل فرقه ای (همان ماخذ، ص ۳۳۹)

۱۳- وجود دریایی از علوم در امام صادق (ع) به طوری که از ایشان شنیده شده بود

که "از من پرسید، از من پرسید" (دائرة المعارف تشیع، ص ۳۵۹)

۱۴- تاکید امام به شاگردان مبنی بر پرهیز از کشمکش برای رسیدن به پیروزی

(الجنیدی، ص ۳۰۸) پس امام صادق (ع) با ایجاد اتحاد، نظم، روش صحیح علمی، عقل

گرایی پیروزیهای عظیمی برای مکتب تشیع بوجود آوردند.

دیدگاه اهل سنت و دانشمندان نسبت به امام صادق (ع):

با توجه به این که امام صادق (ع) به عنوان یک شخصیت مهم و بزرگ در زمانی بسیار

پر حادثه و با شرایطی استثنایی به عنوان رهبر جامعه اسلامی مطرح بوده است اما اعتبار و

عظمت ایشان آن چنان باقی مانده است که تا قرن ها همچنان باقی و پایدار خواهد بود. جا

دارد در این قسمت به اظهار نظر بعضی از علما اهل سنت و دانشمندان داخلی و خارجی

درباره ی ایشان اشاره گردد تا هم به عظمت و هم به صفات و ویژگیهای وی آگاهی بیشتری

یابیم. با توجه به آن که افرادی همچون مالک بن انس، سفیان ثوری و ابن اعینه از شاگردان

امام صادق (ع) محسوب می شدند اما همیشه نسبت به ایشان احترام خاصی قائل بودند

(ادیب، ص ۱۹۱) (ابوحنیفه از پیشوایان اهل سنت آورده است که از امام صادق (ع)

دانشمندتر شخصی ندیدم (پیشوایی، ص ۳۵۶) همچنین مالک ابن انس اظهار داشته است

امام را همیشه یا در حال نماز و یا در حال قرآن و یا در حال روزه دیده ام (همان ماخذ

ص ۳۵۱) همچنین ابو حنیفه درباره ی اعتبار آموزش در نزد امام آورده است که اگر

دو سال آموزش در نزد امام صادق (ع) نبود من هلاک می شدم (همان ماخذ، ص ۳۵۹) از دید دانشمندان اروپایی امام صادق (ع) بزرگترین دانشمند بعد از پیامبر اسلام می باشد (مغز متفکر جهان شیعه، ص ۵۹) در همین راستا ابن ابی الحدید در زمینه ی فقه مذاهب چهار گانه آورده است که همه مذاهب به لحاظ علمی مدیون امام جعفر صادق (ع) می باشند. (مظفر، ص ۲۱۹) امام صادق (ع) که از طرف مادری از نتایج ابوبکر محسوب می شد پدر بزرگ ایشان قاسم بن محمد بن ابو بکر از محدثان معروف بود (جعفری، ص ۳۰۳) و باتوجه به این خاندان دانشمند، آوازه علمی امام بیش از همه امامان و کمتر از علی (ع) مطرح بود (همان ماخذ، ص ۳۰۳) مالک بن انس در همین زمینه آورده است که در نقل احادیث امام موثق تر و معتبر ترین مردم بود. (همان ماخذ، ص ۳۰۴) با توجه به این اظهارات که همه از فضل و عظمت امام حکایت می کنند گاه افرادی نادان همچون مقلاص بن الخطاب الاجدع اسدی به غلو در مورد امام پرداخته که از سوی ایشان مورد لعن و نفرین واقع می شد. (دائرة المعارف تشیع، ص ۳۶۱) اما این اظهارات نمی توانست از قدر و منزلت امام بکاهد به شکلی که از عمر بن ابی المقدام روایت شده است که امام صادق (ع) در جمره ایستاده بود و می گفت از من بپرسید از من بپرسید (همان ماخذ، ص ۳۵۹) که این نکته دلالت بر عظمت علمی امام صادق (ع) نسبت به هم عصران خود دارد و در پایان از زبان الامام شافعی آمده است که امام جعفر صادق (ع) به منزله قلب اسلام است و او در دین و فقه پیشوا و در علوم طبیعی دریایی بود. (الجنیدی، ص ۲۲۶) با این توصیفات که نشان دهنده عظمت علمی و اخلاص امام صادق (ع) می باشد وی موفق گردید روش خاص علمی و مذهبی را در جهان اسلام برای برقراری دین ایجاد نماید.

امام صادق (ع) و علوم مختلف :

شاید از دید عامه مردم امام صادق (ع) تنها دانشمند در حوزه علوم دین، حدیث و روایات اسلامی بوده است. اما اظهارات فوق نشان می دهد که ایشان در همه علوم زمان خود از دانشمندترین افراد محسوب می شد که در این جا تنها به گوشه های کوچکی از آن اشاره خواهد شد. امام صادق (ع) اولین شخصی است که اقدام به نقطه گذاری در حروف نمود (ادیب، ص ۱۷۳) زیرا تا آن زمان حروف عربی دارای نقطه نبود. همچنین ایشان باب

علم در فلسفه، کلام، ریاضیات و شیمی را توسعه داد و شاگردان معروفی را در این علوم تربیت نمود. (همان ماخذ، ص ۱۹۲) بعد ها با گسترش مکاتب علمی و زمینه فرهنگی مناسب امام صادق (ع) در کنار آن علوم به نجوم، طب و شاخه های ریاضیات توجه خاصی مبذول می کردند (پیشوایی، ص ۳۵۴) شاید در زمینه فعالیت علمی امام صادق (ع) کتابی معروفتر از کتاب مغز متفکر جهان شیعه که به وسیله ی گروهی از دانشمندان اروپایی در دانشگاه های مختلف آن سرزمین نوشته شده نتوان منبع بهتری پیدا نمود. در این کتاب آمده است که امام بافعالتهای شبانه روزی، بسیاری از نظریات نادرست و قدیمی بطلمیوس را نقدورد نمود. (مغز متفکر جهان شیعه، ص ۴۰) وی با بررسی های مجدد قوانین فیزیکی بسیاری را کنار گذاشته نظرات جدیدی را که بعدها دانشمندان عصر جدید به آن آگاهی یافتند را ارائه نمود (همان ماخذ، ص ۶۵) ارائه نظریه شب و روز، اصلاح نظریه گردش خورشید به دور زمین، علت رویت اشیا به صورت اشیا کدر و شفاف، تشریح آناتومی بدن انسان، حشرات، گیاهان، جانوران، توضیح علل بیماری ها و ارائه مکتب طب جعفری، به همراه آزادی بحث و گفتگو و عدم تحمیل نظرات علمی بر دانشجویان از ویژگی های بارز امام صادق (ع) و دانشگاه ایشان بود. (همان ماخذ، ص ۴۸) تدریس علم فلسفه علی رغم ممنوعیت آن، نقد علمی تاریخ بر اساس عقل، اطلاعات گسترده از تاریخ دین مسیحیت از دست مایه های فرهنگی و علمی امام بود (همان ماخذ، ص ۲۵۸ و ۲۵۳) متاسفانه مسلمین به خصوص زهاد و فقهای آن دید خوبی نسبت به فلسفه نداشتند اما برای اولین بار به وسیله ی امام در اسلام کلام و فلسفه اسلامی مطرح گردید. (زرین کوب، ص ۱۰۸) امام صادق (ع) با تربیت شاگردان شش گانه خود در زمینه علوم، چه علوم عقلی و چه علوم مذهبی خدمات شایانی را نمودند؛ از جمله عالم معروف جابرین حیان پدر علم شیمی می باشد که به نوعی به امام صادق (ع) مربوط می شد. (همان ماخذ، ص ۷۳) امام با بیان این که: "اطلبو العلم و لو بخوض المحج و شق للحج" (در جستجوی دانش باشید ولو با دل به دریا زدن و امواج طوفانی را شکافتن) باعث تشویق مردم و علما و دانشمندان بسیاری گردید (مظفر، ص ۲۲۱) همچنین با الگو سازی در زمینه ی

۲- عمل به آن

۳- نوشتن و کتابت به جای حفظ

۴- تعظیم علما و دانشمندان،

باعث الگو بودن مکتب امام صادق (ع) و توسعه علم حدیث با ۴۰۰۰ دانشمند شده است (همان ماخذ، ص ۲۲۶) امام صادق (ع) در علوم مختلف: اخلاق، عرفان، تفسیر، کلام، حدیث، علم جفر، فقه، فیزیک، طب، نجوم، شیمی، تاریخ ادیان، جغرافیا، مکانیک، و غیره سرآمد دانشمندان زمان خود بود. آلوسی آورده است که ابوحنیفه که سرآمد اهل سنت می باشد با صراحت گفته است: "لولا لنتسان لهلك النعمان" (همان ماخذ، ص ۲۲۷) این مطالب حاکی از قدر و جایگاه علمی و اخلاقی امام صادق (ع) می باشد در دائره المعارف تشیع ج دوم به بعضی از آثار منسوب به امام اشاره شده است؛ از جمله:

۱- رساله به عبدالله بن نجاسی

۲- رساله شیخ صدوق در خصال

۳- توحید مفضل

۴- الاهللیجه

۵- مصباح الشریعه و در خاتمه در خصوص شیوه علمی مختص به امام صادق (ع) از

زبان جابر بن حیان آمده است که :

۱- معانی روشن

۲- عبارات محدود در موضوعات بیان شده

۳- محدود نمودن شیوه قیاس به وسیله ی ایشان صورت می گرفت. (الجنیدی، ۱۳۷۲:

۳۲۵ و ۳۲۴)

امام صادق (ع) و موضع گیری های سیاسی :

اگر چه در قسمت های قبل به توضیح دلایل عدم شرکت امام صادق (ع) در مسائل سیاسی پرداخته شد و دلایل عمده این مسئله: -۱ نبود شرایط سیاسی و اجتماعی -۲ توسعه کشمکش و کشتار مردم -۳ توسعه قدرت حکومت -۴ نیاز جامعه به رفع مشکلات فرهنگی و علمی -۵ استفاده از فرصت برای راهنمایی مردم و در کنار آن ایجاد تحرک در امت برای

تغییر حکومت از سیاست‌های عمده امام صادق (ع) بود باز در کنار این وضعیت امام صادق (ع) به جهت حفظ مصالح مسلمانان علی‌رغم آنکه برای ایشان مشکلات مختلفی بوجود آمد در زمینه مسائل سیاسی رعایت نکات مهمی را به انجام رسانید و تنها به عنوان یک تماشاچی نبوده بلکه با نگرانی از سرنوشت و آینده مردم به حربه و وسیله این کار که تقیه نامیده می‌شد متوسل گردید پس در ظاهر امر امام هیچ شرکتی در مسائل سیاسی نداشت اما در خفا مسائلی را کنترل و نظارت می‌کردند به طور مثال تأیید جنبش‌های انقلابی و حتی پرداخت نفقه‌ی زنان شهدای انقلابی را امام بر عهده گرفته بود (ادیب، ص ۱۹۸) و همچنین امام به وسیله اعزام نمایندگان خود برای تبلیغ به اطراف، سعی داشت با آگاه نمودن مردم موجب تغییر اوضاع گردد (پیشوایی، ص ۳۷۸) در کتاب ولایت فقیه از آیت‌الله خمینی آمده است که ایشان با طرح مقبوله عمر بن حنظله مردم را از مراجعه‌ی به حق یا ناحق به حکومت و قضات آن نهی کرده است و با افشای ماهیت اصلی حکومت آن را در حکم طاغوت معرفی می‌نماید. (امام خمینی، ص ۸۹) سیاست تقیه توسط امام باعث جلب توجه همگان به سوی او شده بود که امام در پناه آن به اقدامات سیاسی فوق‌اقدام نمود. (جعفری، ص ۳۰۵) با توجه به این توضیحات مختصر می‌توان اینچنین برداشتی را از فعالیت‌های سیاسی امام جعفر صادق (ع) نمود:

- ۱- امام در ظاهر در هیچ حرکت سیاسی دخالت نداشته بلکه فقط به انجام فعالیت‌های علمی مشغول بوده است
- ۲- امام صادق (ع) با نفی مشروعیت حکومت در مقاطع مختلف، ماهیت [ستمکار و طاغوتی] آن را بر ملا و افشا می‌نمود
- ۳- تقیه به عنوان پوشش و سپر این حرکت برای امام صادق (ع) وسیله‌ای بسیار مناسب در حیات سیاسی، اجتماعی، و به خصوص علمی و فرهنگی ایشان بوده است و در صورتیکه امام جعفر صادق (ع) به حرکت‌های سیاسی متوسل می‌گردید بیم آن می‌رفت که با شهادت ایشان جهان اسلام و بخصوص مذهب تشیع بطور کامل از میان برود. پس بهترین روش برای حفظ و معرفی مذهب تشیع مبارزه علمی و فرهنگی به جای مبارزه سیاسی بود.

نتیجه‌گیری:

همان‌طور که در قسمت مقدمه اشاره گردید متأسفانه غفلت از خدمات علمی و فرهنگی

ائمه در طول حیات فرهنگی و علمی آن ها زمینه قضاوت ها و فراموشی تاریخی بسیاری از واقعیت ها را به وجود آورده است به طوری که امروزه بسیاری از اکتشافات و حتی اختراعات و متدهای علمی آن بزرگواران به حساب سایر دانشمندان گذاشته شده است پس می طلبد تا محققان اسلامی به بررسی مجدد متون تاریخی و سایر متون علمی پردازند تا بتوان از خدمات آن ائمه بزرگ اطلاع بیشتری حاصل نمود. در همین راستا امام جعفر صادق (ع) که به عنوان یکی از معروفترین و مشهورترین شخصیت های علمی و فرهنگی تاریخ اسلام و حتی بنا به ادعای قاطع تاریخ بشریت و به اعتراف اکثر علما و فقهای شیعه و سنی و حتی دانشمندان خارجی به مباحث پایه ای و اساسی پرداخته و با شیوه آزادی فکر، جلو گیری از تقلید کور کورانه، استفاده از عقل در نقد علوم و عدم دخالت در مسائل سیاسی به حق موجب زنده شدن فرهنگ و مکتب اصیل اسلامی و به خصوص فرهنگ و مکتب شیعه گشته است اما باز امام صادق (ع) از فعالیت سیاسی نیز غافل نبوده در زمان های مقتضی به همراه فعالیت علمی و فرهنگی سعی در تغییر حکومت از طریق امت سازی و به وجود آوردن فضای سالم فکری و سیاسی از طریق پرورش علما و دانشمندان و اصلاح افکار و اصلاح عقاید ناصالح در کنار ترویج علوم مختلف عقلی و نقلی سعی و اهتمام شایسته ای به خرج داده و به حق پایه گذار مکتبی به نام مکتب شیعه امامیه یا مکتب جعفری گشته اند.

فهرست منابع:

- ۱- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، **ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام**، ج اول، طرح نو، تهران، ۱۳۷۹.
- ۲- ابن اثیر، عز‌الدین، **تاریخ کامل**، ترجمه: حسین روحانی، ج هفتم، اساطیر، تهران، ۱۳۷۴.
- ۳- ابن خلدون، عبد الرحمان بن محمد، **العبر**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۴- احمد بن ابی واضح، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه ابراهیم آیتی، ج دوم، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۵- ادیب، عادل، **زندگانی تحلیلی پیشوایان ما**، ترجمه اسداله مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی (قم)، ۱۳۶۶.
- ۶- اشپولر، برتولد، **جهان اسلام**، ترجمه قمر آریان، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۴.
- ۷- بلعمی، **تاریخنامه طبری**، ترجمه محمد روشن، ج چهارم، سروش، تهران، ۱۳۸۰.
- ۸- پیشوایی، مهدی، **سیره پیشوایان**، انتشارات توحید، قم، ۱۳۷۵.
- ۹- جمع نویسندگان، **مغز متفکر جهان شیعه**، ترجمه ذبیح اله منصوری، جاویدان، تهران، ۲۵۳۶.
- ۱۰- جندی، عبدالحییم، **امام جعفر صادق (ع)**، ترجمه عباس جلالی، سازمان تبلیغات اسلامی، بی‌جا، ۱۳۷۲.
- ۱۱- خمینی، روح اله، **ولایت فقیه**، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۲- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبد‌الکریم، **الملل والنحل**، ترجمه مصطفی خالق داد هاشمی، ج اول، اقبال، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۳- دیکسون، عبدالامیر، **خلافت اموی**، ترجمه گیتی شکر، طهوری، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۴- دینوری، ابن قتیبہ، **تاریخ خلفا**، ترجمه ققنوس، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۵- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، **اخبار الطوال**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران، ۱۳۶۸.

- ۱۶- ربانی گلپایگانی، علی، **در آمدی بر علم کلام**، انتشارات دار الفکر، قم، ۱۳۷۸.
- ۱۷- زرین کوب، عبدالحسین، **کارنامه اسلام**، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۸- زیدان، جرجی، **تاریخ تمدن اسلام**، ترجمه علی جواهر کلام، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۹- صباغ، جورج، و هوانسیان، ریحارد، **حضور ایرانیان در جهان اسلام**، ترجمه فریدون بدره‌ای، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲۰- صفا، ذبیح اله، **تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی**، انتشارات مجید، تهران، ۱۳۸۴.
- ۲۱- عبدالرحمان بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه پروین گنابادی، ج اول، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۲- فیاض، علی اکبر، **تاریخ اسلام**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، **اصول کافی**، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج دوم، انتشارات مسجد، تهران، بی تا.
- ۲۴- کورین، هانری، **تاریخ فلسفه اسلامی**، ترجمه جواد طباطبایی، کویر، تهران، ۱۳۸۰.
- ۲۵- گروه مولفان، **دانشنامه جهان اسلام**، بنیاد دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۶- گروه نویسندگان، **دائره المعارف تشیع**، ج دوم، نشر شهید سعید محبی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۲۷- لمبتون، آ. ک. س، **تاریخ اسلام**، ترجمه احمد آرام، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲۸- محمد جعفری، سید حسین، **تشیع در مسیر تاریخ**، ترجمه سید محمد تقی آیت الهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (قم)، ۱۳۶۶.
- ۲۹- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، **مروج الذهب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج دوم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۳۰- مشکور، محمد جواد، **فرهنگ فرق اسلامی**، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸.
- ۳۱- مطهری، مرتضی، **آشنایی با علوم اسلامی**، صدرا، تهران، بی تا.
- ۳۲- مظفر، محمد حسین، **صفحاتی از زندگانی امام صادق (ع)**، رسالت قلم، بی جا، ۱۳۷۶.

- ۳۳ - موسوی بجنوردی، کاظم، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، ج دهم، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۳۴ - نفیسی، سعید، **سرچشمه تصوف در ایران**، فروغی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۳۵ - وکیلان، منوچهر، **تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران**، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۶.